

یادی از «برنامهٔ کودک» رادیو ایران

سالها پیش، فیلمی می‌دیدم با بازی «جری لوئیس»، به نام «کشتی رو به باد ندی!».

حکایت گروهانی نظامی از نیروی دریایی بود که با ناوی عظیم‌الجثه و جنگی، ضمن انجام ماموریتی، جایی در اسکله‌ای لنگر می‌اندازند. گروهان به ترتیب درجه و سلسله مراتب نظامی، کنار هم به صف می‌ایستند. همه خسته از هفته‌ها روی آب بودن و در عجلهٔ اینکه هرچه زودتر خود را به شهر بندری برسانند و دلی از عزا و تنی از کوفتگی درآورند.

فرمانده که اولین فرد از سر صف است، سلامی نظامی می‌دهد و در چند جملهٔ کوتاه، مقطع و نظامی! مسئولیت فرماندهی و سرپرستی ناو را به معاون خود واگذار می‌کند و از کشتی خارج می‌شود. از خم اسکله نگذشته، معاون فرمانده، به همین شکل و شیوه، ضمن انجام سلامی نظامی، مسئولیت نگهداری از کشتی را به بغل‌دستی خود که یک درجهٔ نظامی از او پایین‌تر است می‌سپارد و ناو را ترک می‌کند. و همین‌طور این به بغل‌دستی، و آن به بغل‌دستی خود... تا آخر صف که دو نفر بیشتر باقی نمی‌ماند. سرجوخه‌ای، و سربازی که همانا «جری لوئیس» باشد.

سرجوخه اما آن سلام نظامی را هم به‌جا نمی‌آورد، سر زبانی، سرباز را می‌گوید که تا او برمی‌گردد، حواسش به کشتی باشد و می‌زند به چاک!

روی عرشه، زیر آسمان خدا، می‌ماند یک سرباز دست و پا چلفتی و چلمن و یک ناو جنگی نیروی دریایی آمریکا! حالا سرتان را درد نیاورم که چه اتفاقاتی می‌افتد که بالاخره این کشتی با همهٔ عظمتش ناپدید می‌شود. منظورم از این همه، آن صحنه از فیلم است که سرباز را که به‌هیچ‌وجه یادش نمی‌آید کجا و چطور کشتی را گم کرده! می‌سپارند دست خانم روانکاو که استخدام ارتش آمریکا است و در کار خود خبره و زبده. تا بلکه شاید از طریق خواب مصنوعی و هیپنوتیزم بتواند واقعیت مربوط به مفقود شدن کشتی جنگی را از زیر زبان او بیرون بکشد.

در صحنه‌ای، خانم روانکاو می‌خواهد که سرباز در حالتی آسوده دراز بکشد و بگذارد تا در زمان و خاطره‌هایش تا آنجا که ممکن است به عقب برگردد. سرباز چنین می‌کند.

روانکاو هر از گاه جويا می‌شود که او حالا در کجای زمان گذشته‌اش است؟ آنچه که سرباز گزارش می‌دهد، مربوط به همین روزهای اخیر و یکی دو هفتهٔ قبل است.

خانم روانکاو روی او متمرکز می‌شود و می‌گوید که قصدش این است که او خیلی به عقب برگردد. خیلی خیلی به عقب! سرباز که همان «جری لوئیس» باشد. لحظه‌ای بعد در خوابی عمیق، ناگهان به گریه می‌افتد: «کشتی. کشتی‌ام» خانم روانکاو خوشحال و خوشنود، تیز می‌پرد که: «خب، خب! کشتی چی؟ چی شد؟» که فیلم کات می‌شود به «جری لوئیس» با همان قد و قواره، زورچپان نشسته توی وان مخصوص شستشوی بچه‌ها و از کشتی کاغذی کوچکی که روی آب خیس خورده، ناراحت و گریان که: «مامان! کشتی‌ام غرق شد». خانم روانکاو در خودش وا می‌رود: «نه دیگه اونقدر عقب. منظورم این نبود که اینهمه دیگه عقب بری»..

حالا حکایت ماست که در این رجوع و رجعت‌هایی که به گذاشته و گذشته‌هایمان داریم، آنقدر عقب رفته‌ام که سر از دوران «برنامه کودک رادیو ایران» در آورده‌ام و خاطره ترانه‌هایی که آن زمان‌ها و فقط در آن برنامه می‌شنیدیم. اگر دست حادثه، از این خواب خوشی که این روزها دارم می‌بینم بیدارم نکنند، برای شما هم تعریف خواهم کرد. خیر است انشاءالله!!



بچه‌ها سلام!

از اینجا تا چند یادداشت آینده را به روایت حکایت «برنامه کودک»، گردانندگان، مجریان، خواننده‌ها و ترانه‌هایی که در آن برنامه رادیویی اجرا می‌شد خواهیم نشست، تا بعد که به همان سبک و سیاق سابق، همه مطالب در یک متن مستقل، سرجمع و یکجا شود. شروع برنامه کودک در رادیو، با صدای «فضل‌الله صبحی مهندی» بود. این برنامه پانزده دقیقه‌ای، با کلام «سلام بچه‌ها» آغاز می‌شد و در اصل بازگویی قصه‌ای قدیمی و فولکوریک بود. آنچه که بعدها با نام «قصه‌های صبحی» جمع‌آوری و در دو جلد به چاپ رسید. نام این برنامه «برنامه کودکان و داستان» بود.

مبتکر و پایه‌گذار «برنامه کودک»، به شکلی که میانسالگان امروز ما به یاد دارند، «داود پیرنیا» بود. او که آمده بود تا طرح عظیم «برنامه گلها» را به اجرا بگذارد، در کنار آن مهم، «برنامه کودک» را نیز تدارک می‌دید. برنامه‌ای که کودکان، خود - و از جمله «بیژن» پسر خودش - مجری آن بودند، و غیر از خواندن داستان، به نکاتی دیگر که بیشتر مربوط به کودکان می‌شد، مثل تربیت و رفتار، و یا آشنایی با بهداشت و رعایت آن می‌پرداخت.

قصه‌های صبحی، پس از مرگ او و تا شروع دوره جدید «برنامه کودک»، توسط کسانی چون «حمید عاملی» و دکتر «گلسرخی»، اجرا می‌شد.

اولین «برنامه کودکان» توسط «صبحی مهتدی» روز جمعه، ۶ اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۹، اجرا شد. چهل و سه سال پیش [سال ۱۳۴۱]، زمانی که از اجرای اولین برنامه‌اش بیست و دو سالی می‌گذشت، در اجرای زنده یکی از برنامه‌هایش با حضور بچه‌ها در استودیو رادیو، از خاطرات خود، و از اولین اولین روز کار در رادیو گفته است.

صدای «صبحی مهتدی» را در تعریف آن خاطره در همین پوشه بشنوید!

از آن زمان که «برنامه کودک» در رادیو ایران به وجود آمد و از این جهت به شخصیت کودکان اهمیت داده شد، ساختن ترانه‌های خاص کودکان باشد نیز معمول گشت و خوانندگان این ترانه‌ها نیز کودکان و نوجوانان بوده و هستند. گرچه سراینندگان ترانه‌های کودکان همیشه افرادی در سنین بالا هستند، اما آگاهانه شعر را به زبان کودکان، با لغات ساده و مطالبی آموزنده، و زبانی که برای کودکان و نوجوانان شیرین و گویا و قابل درک و فهم باشد، می‌سرایند.

بیشتر مطالب و مضامین جنبه آموزشی و اخلاقی و آگاه کننده دارد، و کودکان با شنیدن این ترانه‌ها در مورد مثلا حیوانات، گل‌ها، علائم راهنمایی و رانندگی و مقررات آن و دیگر موضوعاتی از این قبیل کسب اطلاعات و معلومات می‌کنند. و از این طریق رهبری فکری می‌شوند و این ترانه‌ها که منبع کسب آگاهی‌ها، از مطالب اخلاقی و اجتماعی برای کودکان است، با زبانی کودکان و دیدی کودکان، برداشتی شیرین و دوست داشتنی و امیدوارکننده از دنیای بزرگترهاست، که در واقع کاری مفید است. زیرا کودکان به واقعیات زندگی و آنچه در اطرافشان می‌گذرد، آگاهی می‌یابند. .

[تاریخچه‌ای بر ادبیات آهنگین ایران، نادره بدیعی، چاپ اول، سال ۱۳۵۴، صفحه ۱۹۱ - ۱۹۲].

چند ترانه از اجراهای اول آن در برنامه کودک رادیو ایران

با صدای «نازی افشار»، «آلیس» و «بلا»

اگه بچه‌ای بد بشه، از چراغ قرمز رد بشه، اتوبوس زیرش می‌گیره، خدانکرده می‌میره!

بابام میگه: خدایا، می‌خوام از تو که فردا، بشه بچه خوبم، سرافراز و توانا!

دل‌م می‌خواست همیشه - بذارنم به مدرسه، مامان می‌گفت: همیشه!

نگاه کن آن دور دورا، کبوتری می‌پرد - شاید برای بلبل از گل خبر می‌برد.

بیار بیار از آسمون، تا آبادانی فراوون شه - نذار دل دهقان ما، از بی‌آبی پر از خون شه

برنامه کودک رادیو از خردادماه سال ۱۳۳۵، به‌وجود آمد که این برنامه به مدت سه دقیقه اجرا می‌گردید و به‌علت کمی وقت در

آغاز ایجاد این برنامه، موسیقی و ترانه برای کودکان اجرا نمی‌شد اما پس از گذشت حدود شش ماه کم‌کم برای کودکان

برنامه‌های موسیقی ترتیب دادند و ارکستری که آهنگ‌های خوانندگان رادیو را می‌نواخت در هفته یک‌بار نیز برای کودکان

موسیقی می‌زد و خوانندگان برنامه کودک سیماینا، عهدیه، آلیس الوندی و هیلدا بودند.

ترانه‌های کودکان بدین‌گونه بود که آهنگی را که یکی از خوانندگان رادیو خوانده بود، می‌گرفتند و سپس بر روی آن، شعری که

مناسب کودکان باشد، می‌گذاشتند مانند ترانه‌ای که پوران، خوانده بود:

ای عشق من ای زیبا نیلوفر من - در خواب نازی شب‌ها نیلوفر من

و بعدها سیما بیبا در برنامه کودک آن را با این شعر که توسط پدرش سروده شده بود، خواند:

ای همدم من، زیبا بزغاله من - در خواب نازی شب‌ها بزغاله من

و با آهنگی دیگر که باز پوران خواند و نام آن «شانه» و ملودی اصلی آن برگرفته از آهنگ ترانه‌ای عربی - لبنانی بود:

بر گیسویت ای جان کمتر زن شانه - چون در چین و شکنش دارد دل من کاشانه

و باز سیما بیبا خوانده بود:

زن بر کف دستم کمتر ستاره - خانم ناظم به‌خدا دستم گنهی نداره

اما به‌علت آن‌که آهنگ‌هایی که برای خوانندگان بزرگسال ساخته شده بود، مناسب حنجره کودکان نبود و خواندنشان برای

کودکان مشکل بود، برخی ترانه‌سرایان و آهنگ‌سازان به‌فکر افتادند که آهنگ‌هایی مناسب کودکان نسبت به‌وسعت صدا و قدرت

خواننده کوچک بسازند. او اولین کسانی که دست به این کار زد نیکول الوندی پدر دو خواننده برنامه کودک به‌نام «آلیس» و

«بلا» بود که خود آهنگ‌ساز بود و شعر می‌سرود او این ترانه‌ها را مناسب فکر، صدا و دید کودکان می‌ساخت. مثلاً عهدیه خواند:

لبخندم لبخندم من لطف خداوندم - بر چهره گل‌رویان لبخندم لبخندم

یکی دیگر از ترانه‌هایی که نیکول الوندی برای کودکان سرود ترانه «پیشی» بود که آلیس خواند و آهنگ آن نیز از خود الوندی

بود: یک پیشی دارم، خیلی قشنگه - موهاش رنگارنگ، مست و ملنگه

هی می‌جهه و اطوار می‌ریزه - واسه منم پیشی جونم خیلی عزیزه

از سال ۱۳۴۰، به بعد ارکستر کودکان به وجود آمد و دیگر لازم نبود ارکستر خوانندگان بزرگ‌تر برای کودکان بنوازد بلکه

ارکستری به وجود آمد که فقط مخصوص کودکان بود و با آنان تمرین می‌کرد و به‌هنگام ضبط ترانه، آنان را همراهی می‌کرد و

کم‌کم ترانه‌سازان دیگری آمدند که فقط برای کودکان به‌طور مستقل آهنگ می‌ساختند و ترانه می‌سرودند که از جمله آن‌ها پس

از نیکول الوندی، معین افشار بود که با خودش شعر و آهنگ را با هم می‌ساخت یا با کمک امیرحسین مهرپور که آهنگ

می‌ساخت بر روی آن آهنگ‌ها ترانه‌های کودکان می‌سرود از جمله ترانه «تجدیدی» که هیلدا الوندی آن را خواند.

بعد که این خوانندگان بزرگ‌تر شدند و ترانه‌های دیگر را خواندند، خوانندگان جدیدی آمدند و جای آنان را گرفتند. پس از آن

رادیو و تلویزیون در برنامه‌های خاص کودکان، از صدای خود کودکان استفاده کرد.

از زنانی که در زمینه موسیقی کودکان ترانه‌سرایی می‌کردند می‌توان از پروین چهره‌نگار که خود یکی از مسؤولان برنامه کودکان

رادیو بود و کارمن نام برد. دو نمونه از ترانه‌های معروف کودکان در آن زمان عبارت بودند از:

«شکوفه سفید» با آهنگ شورا میخائیلیان شعر پروین چهره‌نگار و صدای پروانه که بیت‌های آغازین آن چنین بود:

شکوفه سفیدم - عروس توی باغم - یه روز نسیم صحرا - آروم میاد سراغم - می‌ریزه با دست خود - گلبرگ‌های تن من.

و ترانه دیگر «عمو نوروز» با آهنگ سلیمان اکبری، شعر کارمن و صدای چهار تن از خوانندگان برنامه کودک به نام‌های پروانه،

سودابه، دیبا و پوران با شعر:

عمو نوروز چه ماهی - این روزا تو راهی - همسفرت بلبله - توی دستات سنبله - هر جا قدم می‌ذاری - گل و گیاه می‌کاری.

تاریخچه‌ای بر ادبیات آهنگین ایران، نادره بدیعی، ص ۳۱۰